



۱۷/۱۰/۱۹

ضیاء نظام

مدیریت سالم از آب هلمند

فرصت همکاری خوب بین دو کشور همسایه و نجات منطقه از فاجعه محیط زیستی

مسئله استفاده از آب دریای هلمند یکی از موضوعات مهم سیاسی، اجتماعی و محیط زیستی بین دو کشور همسایه (افغانستان و ایران) طی سال های متمادی و دور و درازی می باشد که در حدود یک و نیم قرن منبع اختلاف و منازعه بین طرفین افغانستان و ایران بوده است.

طوریکه گفته شد، اختلاف در مورد آب هلمند بین افغانستان و ایران سابقه نهایت طولانی دارد و در زمینه بارها مذاکرات و مفاهماتی صورت گرفته که نقاط بارز آن از این قرار است:

حکمیت گولد سمد Gold Smid که به تاریخ ۱۹ اگست سال ۱۸۷۲ صادر شده است، اساساً راجع به تعیین سرحد می باشد و در باره آب هلمند در آن محض یک فقره قرار آتی آمده است: "بر علاوه باید خاطر نشان شود که به هر دو طرف که به احداث تأسیسات که سبب تقلیل مقدار آب لازمه در سواحل هلمند گردد، پرداخته نشود". اما به کدام نتیجه مثبت نایل نشد.

به تاریخ ۱۰ اپریل ۱۹۰۵م، حکمیت مکمهان Mcmahon مربوط به قضیه آب هلمند صادر گردید، در فصل سوم این حکمیت گفته شده که بنابراین ایران مستحق یک ثلث مجموع آب رود هلمند است به اساس اندازه گیری که مکمهان در آن زمان نموده مقدار تثبیت شده فوق (یک ثلث)، بالغ بر اوسط هشتادو نیم متر مکعب آب فی ثانیه در طول سال های عادی می باشد.

در سنبله ۱۳۱۵ هـ. ش، هیئت های طرفین موافقه نمودند "هر مقدار آب رود هلمند که به بند کمال خان برسد، الی بند لخشک با المناسفه بین رعایای چخانسور افغانی و رعایای سیستان ایرانی تقسیم گردد و هر یک از طرفین حق دارند که سهم خود را در خاک خود در هر کجا که مورد احتیاج باشد، ببرند. این پروتوکول که موقت بود به ملاحظه اندازه گیری آب که در زمان مکمهان صورت گرفته، مقدار فوق آب بالغ بر یک صد و بیست و سه و نیم متر مکعب آب در ثانیه می گردد.

به تاریخ ۸ سنبله، ۱۳۱۷ هـ. ش، قراردادی در کابل به امضاء رسید که ماده اول آن چنین است: "دولتین افغانستان و ایران موافقه می نمایند که همه ساله هر مقدار آب رودخانه هلمند که به بند کمال خان می رسد، بین افغانستان و ایران از بند کمال خان به بعد با لمناسفه تقسیم می شود.

بعد از این همه مذاکرات، مفاهمات و تماس های ذات البینی طی سال های متمادی بالاخره به تاریخ ۲۳ حوت ۱۳۵۱ هـ. ش، مطابق ۱۳ مارچ ۱۹۷۳م معاهده آب دریای هلمند بین صدراعظم افغانستان و ایران (شهید محمد موسی شفیق و مرحوم امیر عباس هویدا) به امضاء رسید و به تاریخ ۳۰ می ۱۹۷۳م، در پارلمان افغانستان تصویب شد و به تاریخ ۱۳ جولای ۱۹۷۳م پادشاه افغانستان آن را توشیح کرد و سرانجام اسناد مصدقه این معاهده به تاریخ ۵ جون ۱۹۷۷م در زمان ریاست جمهوری محمد داوود خان بین سفیر افغانستان مقیم تهران و وزیر امور خارجه ایران تبادل گردید. به این ترتیب مطابق ماده ۱۲، معاهده بین افغانستان و ایران راجع به آب رود هلمند، (این معاهده از تاریخی نافذ می گردد که اسناد مصدقه پس از طی مراحل قانونی آن بین دولتین مبادله شود).

لذا معاهده تمام مراحل قانونی خود را طی و از تاریخ مبادله اسناد مصدقه واجب الاجرا گردید. باید گفت که هلمند یگانه دریای کشور است که بعد از مرور سال ها و مذاکرات و مفاهمات پی هم در مورد آن یک معاهده معتبر و همه جانبه وجود دارد و طرفین معاهده (افغانستان و ایران) پابندی خویش را در زمینه ابراز داشته اند. خوشبختانه درین سند تمام مکلفیت ها و وجایب طرفین به صراحت بیان شده است.

بر اساس مفاد این معاهده- تقسیم و توزیع آب دریای هلمند بین هر دو کشور واضح شده، سهم ایران ۲۶ متر مکعب آب فی ثانیه که معادل ۸۲۰ میلیون متر مکعب در سال می شود، تعیین و مقرر گردیده که کمتر از ۱۸ فیصد تمام آب دریای هلمند می شود. مطابق ماده چهارم این معاهده طی سال های که در اثر خشکسالی یا کم آبی جریان آب هلمند نسبت به سال عادی کمتر باشد، سهمیه ایران هم کمتر می شود و حتی به قول انجینئر محمد اکبر رضا وزیر اسبق زراعت افغانستان و رئیس عمومی سابقه انکشاف وادی هلمند که در مذاکرات بین افغانستان و ایران نقش برآزنده داشت، اندازه و سهم ایران را در سال های عادی یک هشتم دانسته و در سال های خشک این سهمیه بر یک سیزدهم تقلیل می یابد. یعنی مقدار آبی که برای ایران ازین رودخانه داده می شود، کاملاً منصفانه است و بعد از سنجش های طولانی و دقیق چنین موافقه ی صورت گرفته است.

به موجب ماده پنجم این معاهده، افغانستان موافقه دارد اقدامی نکند که ایران را از حق آب آن از آب رود هلمند (هیرمند) که مطابق احکام مندرج مواد دوم، سوم و چهارم این معاهده تثبیت و محدود شده است، بعضاً یا کاملاً محروم سازد. افغانستان با حفظ تمام حقوق بر باقی آب رود هلمند هر طوری که خواسته باشد، میتواند از آن استفاده می نماید و آن را به مصرف برساند. بالمقابل در عین ماده تذکر رفته است که ایران هیچگونه ادعایی بر آب هلمند بیشتر از مقداری که طبق این معاهده تثبیت شده است، ندارد. محاسبه مقدار آب توسط دستگاه آب شناسی دهرارود بر دریای هلمند که بالاتر از مدخل بند کجکی موقعیت دارد، انجام می یابد و توسط این دستگاه سال عادی و غیر عادی تشخیص و از هم تفکیک می شوند.

علاوئاً بر وفق ماده دهم، معاهده حیثیت دایمی داشته و نسبت به سایر اسناد مثلی کنوانسیون های بین المللی قبلی و آینده و عرف بین المللی که در زمینه خیلی مهم می باشد، ارجحیت دارد.

جهت اجرای احکام این معاهده هر کشور یک نفر کمیسار و یک نفر معاون کمیسار را از بین اتباع و مأمورین عالی رتبه خویش تعیین می کند. وظایف کمیساران در پروتوکول شماره (یک) که ضمیمه معاهده می باشد، توضیح گردیده است و آن ها در کلیه مسایل به ارتباط اجرای معاهده از دولت خود نمایندگی کرده، حوزه صلاحیت و وظایف شان در پروتوکول ضمیمه (یک) معاهده تعیین گردیده است و کمیته مشترک کمیساران جلسات عادی و خاص برگزار نموده و جهت حل و فصل سریع مسایل ناشی از اجرای معاهده سعی می ورزند. ماده نهم معاهده مشعر است: در صورت بروز اختلاف در تعبیر یا تطبیق اجرای مواد معاهده طرفین از طریق مذاکرات دیپلماتیک، ثانیاً از طریق صرف مساعی جمیله مرجع ثالث برای حل اختلاف سعی خواهند کرد. در حالیکه این دو مرحله به نتیجه نرسند، اختلاف مذکور بر اساس مواد مندرج در پروتوکول شماره دو ضمیمه این معاهده به حکمیت محول می شود. دیوان حکمیت متشکل از سه عضو یعنی هر یک از طرفین با یک نفر از اتباع خود را به عنوان حکم تعیین می نمایند، حکم سوم که رئیس دیوان حکمیت می باشد، به موافقه طرفین تعیین می گردد. در صورتیکه حکم سوم در ظرف سه ماه انتخاب نگردد، طرفین یا یکی از جوانب از سرمنشی سازمان ملل متحد تقاضا می نماید تا حکم سوم را تعیین کند. رئیس دیوان حکمیت از کشوری خواهد بود که با افغانستان و ایران مناسبات دوستانه داشته ولی با هیچ یک ازین دو کشور دارای منافع مشترک نباشد. خلاصه این معاهده، با دو پروتوکول منضمه آن یک معاهده جامع و مکمل بوده، واقع بینانه می باشد و حکومت های افغانستان با صبر و حوصله مندی تمام و نهایت طولانی و اصرار به موقف های خویش بالاخره موفق به عقد چنین معاهده مهم و همه جانبه گردیدند.

باید اذعان نمود که چرخ زمان در مسیر تاریخ کشور هیچگاهی به این مقیاس یا تناسب منافع و مفاد عامه کشور را در نظر نگرفته بود چنانچه در دو حکمیت های گولد سمد در سال ۱۸۷۲م و مکهمان در ۱۹۰۵م ایران مستحق یک ثلث آب رود هلمند و در قرارداد سال ۱۳۱۶ هـ ش مصوبه حکومت افغانستان سهم ایران به مناصفه آب رود هلمند ارتقا داده شده بود که خوشبختانه از طرف پارلمان کشور رد گردید. لذا معاهده سال ۱۹۷۳م با تعیین مقدار کمتر از ۱۸ فیصد آب دریای هلمند بهترین گزینه و انتخاب جهت برآورده ساختن ثبات و همکاری های ذات البینی منطقوی می باشد.

لذا حکومت افغانستان به موجب این معاهده صرف همین مکلفیت را داراست که سهمیه طرف مقابل را پرداخته و متباقی آن را با حفظ تمام حقوق طبق برنامه های خویش بدون کدام حساب دهی به کسی هر طوری که خواسته باشد، از آن استفاده نماید و آن را به مصرف برساند و طرف مقابل حق ندارد درین مورد اعتراض کند و یا افغانستان را مورد انتقاد قرار دهد. درین معاهده تذکر رفته که معاهده مذکور ماهیت دایمی داشته و تابع هیچ یک اصل و پرنسیپ یا سابقه (پرسدنت) موجود یا آینده نمی باشد. یعنی تابع هیچ سند دیگر دو جانبه و چند جانبه گذشته، حال و آینده نخواهد بود.

بی موجب نیست اگر در این جا چند نکته از بیانیه شهید محمد موسی شفیق صدراعظم وقت افغانستان را در این مورد نقل قول کنیم: " افغانستان با رعایت مصلحت ملی خویش حتی در شرایط بسیار دشوار از سیستان آب مقتضی را دریغ نکرده و نخواهد کرد. اگر ما امروز بعد از یک قرن گفتن و شنیدن راه گشودن گره هلمند را در می یابیم، و بر آن به نمایندگی از دو ملت و دو پادشاه امضاء می گزاریم، این پیروزی بدون شک از رهبری خردمند اعلیحضرتین شان و آرزومندی صمیمانه دو مردم برای زدودن هر سببی که از آن احتمال رنجش امروز یا فردا تصور شود، سرچشمه می گیرد."

کنوانسیونی در باره استفاده از دریاها بین المللی به مقاصد غیر از کشتی رانی سند عمده بین المللی در این مورد است. این کنوانسیون در سال ۱۹۹۷م عقد گردیده و به نام کنوانسیون نیویارک یاد می شود. در این سند یک تعداد پرنسیپ ها و اصول کلی و عام اعلام گردیده است که مهمترین اصل آن عبارت از استفاده آب به طور معقول و منصفانه می باشد و این یک اصل عرفی است که قرن ها بالای آن تأکید صورت گرفته و از همین ملحوظ در کنوانسیون نیویارک درج گردیده است. اما درین کنوانسیون به جز از ازبکستان هیچ کشور همسایه و خود افغانستان الحاق نه ورزیده، عدل و انصاف نیز حکم می کند که افغانستان باید حق استفاده از دریای خویش را داشته باشد.

در مدت چهار دهه جنگ های تحمیلی- از آب دریاها کشور استفاده لازم و مناسب صورت نگرفته است و دریا ها کماکان به حال خودش گذاشته شده است که قابل تأسف است. واقعاً دشت های ما تشنه و اراضی ما فاقد آبیاری است که اگر بهره مند از آب شوند، تولیدات زراعتی ما را به ده ها چند افزایش خواهد داد. امروز کشور ما از نگاه استفاده از آب از جمله کشورهای است که از کمترین مقدار آب استفاده می نماید و در مورد برق افغانستان هم فقط ۱۶ وات فی نفر مصرف می نماید و این مقدار در حدود یک بیستم مصرف یک ایرانی است که روزانه ۳۱۵ وات فی نفر مصرف دارد. همچنان دیگر کشورهای همسایه هر کدام نسبت به افغانستان به مراتب بیشتری پیمانیه برق را مصرف می نمایند. پاکستان ۴۶، ازبکستان ۱۸۵، ترکمنستان ۲۸۰، تاجکستان ۱۴۶، چین ۴۹۲ وات روزانه فی نفر مصرف دارند. (احصایه سال ۲۰۱۶م که توسط CIA ارائه گردیده است) از جمله این مصرف ناچیز برق در کشور زیاد تر از ۵۰ در صد آن برق وارداتی است که پول آن به اسعار خارجی پرداخته می گردد. لذا حالت فعلی افغانستان از نگاه اقتصادی نهایت در حالت دشواری قرار دارد. در حالیکه می تواند از آب های خویش جهت تولید برق و آبیاری استفاده نماید. پس نباید همسایه گان افغانستان به آن مخالفت نمایند و مانع حق مشروع شان شوند. اما در مورد آب دریای هلمند خوشبختانه مکلفیت افغانستان و ایران درین معاهده واضح و روشن است:

به قول معین وزارت انرژی و آب افغانستان "آنچه ایران مستحق آن است یعنی حق آبه آن کشور از دریای هلمند پرداخته می شود." مطابق ماده (۵) معاهده مذکور، افغانستان بعد از دادن حق آبه، ایران حق هر گونه استفاده از حق آبه دریای هلمند را دارد. البته اعمار چند بند و انهار در داخل کشور با استفاده از حقی که در معاهده صراحت دارد، و آب داخل قلمرو جغرافیایی سیاسی کشور است بر ضد هیچ کشور نبوده و معنی خصومت یا مخالفت را افاده نمی تواند، بلکه ضرورت مبرم جهت رفاه و حل مشکلات و تأمین شرایط زندگی برای مردم بیچاره و مستحق کشور می باشد و می تواند یک فرصت مساعد همکاری جهت تأمین مدیریت درست آب باشد و به خصوص در جهت تأمین صحت مردم جلو فاجعه های محیط زیستی گرفته شود. زیرا جهیل هامون در حال خشک شدن است این امر یک خطر و یک مصیبت بزرگ نه تنها برای مردم آن منطقه بلکه حتی منطقه جنوب غرب افغانستان بوده و باعث دگرگون شدن زندگی مردم آن ساحه می گردد، اگر چه فسملاً علت عمده خشک شدن جهیل های منطقه بزرگ شرق میانه و آسیای میانه ناشی از خشک سالی های پی هم و متوالی و تغییر اقلیم می باشد، و به اضافه آن استفاده بیش از حد آب در زراعت و بعضاً تغییر مسیر دریا ها و اعمار بندهای آبگردان همه و همه باعث ایجاد مشکلات محیط زیستی گردیده است. چنانچه جهیل ارال که از طریق دریای آمو و سیر دریا تغذیه می شد، و یکی از چهار جهیل بزرگ جهان بود، امروز به دو جهیل کوچک تقسیم گردیده و ساحه آن ها کمتر از یک بر دهم جهیل اصلی بوده و فیصدی نمک آنهم چندین برابر شده و آب آن نیز نهایت آلوده می باشد.

در ایران نیز وضع جهیل های بزرگ آن کشور، ارومیه، بختگان همچنان هامون بدتر از آن می باشد که تذکر یافت. جهیل ارومیه در شمال غرب آن کشور موقعیت داشته و بزرگترین جهیل در داخل ایران شناخته می شد. این جهیل در سال های ۱۹۸۰ شروع به خشک شدن کرده و اکنون ۸۸ فیصد ساحت آبی خود را از دست داده است. دلایل خشک شدن آن به اضافه خشکسالی های متواتر و پی هم، اعمار بیشتر از دو صد بند آبگردان به روی دریاها که به این جهیل سرازیر می شدند، می باشد. یعنی استفاده بدون سنجش و بدون مطالعات لازم از آب دریاها که این جهیل را پرآب می ساخت، باعث خشکیدن آن گردیده است.

جهیل بختگان که آنهم از جهیل های بزرگ ایران به شمار می رفت، کاملاً خشک شده است. این جهیل که در ولایت فارس ایران موقعیت دارد، برای زندگی مردم منطقه و محیط زیست شان ارزش حیاتی داشت، همچنان محل زیست و پناه گاه پرنده گان مهاجر که از سایبریا روسیه می آمدند، بود. با خشک شدن آن این منطقه به یک بیابان بی آب و بی علف و خشک تبدیل شده و خیلی ها متأثر کننده است. علت خشکیدن آن هم احداث بندهای آبگردان روی دو دریای است که به این جهیل می ریختند.

خشکیدن این جهیل و کم آب شدن جهیل ارومیه فاجعه بزرگ محیط زیستی را درین منطقه به بار آورده است. از آنجائیکه آب این جهیل ها آلوده با نمک است و در حالت خشکیدن و کم شدن آب نمک آنها به اثر وزش بادهای اطراف آن انتشار کرده و پاشیده می شود، لذا زمین های ماحول آن هم به شوره زار تبدیل خواهد شد. وضع جهیل هامون که قبلاً تذکر یافت جهیل مشترک ایران و افغانستان است، نیز فاجعه بار شده بخش وسیع آن خشکیده است. مشکلات و معضلات زیاد اجتماعی، اقتصادی و محیط زیستی را در سطح منطقه به بار آورده است.

ایران دارای ۲۸ جهیل طبیعی بود، اما اکثر آنها در معرض خطر کم آب شدن و حتی خشک شدن قرار دارند. زمانیکه گفته می شود که ۸۰ فیصد گرد و غبار ایران منشأ خارجی دارد، یک اشتباهی محض است، زیرا زیادتیر از ۸۰ فیصد این حالت، مدیریت ناقص با دید کوتاه مدت بدون در نظر داشت موضوعات مربوط به محیط زیست در آن کشور است و همچنان اثرات تغییر اقلیم جهانی به خصوص در منطقه شرق میانه و آسیای میانه نقش مهم و اساسی دارد. هم اکنون تقریباً یک اجماع جهانی در سطح بین المللی و مخصوصاً اکادمیک، بی طرف و غیرجانبدار فاقد کدام غرض مشخص وجود دارد که طی یک قرن گذشته اوضاع جوی اقلیمی را مورد مطالعه همه جانبه قرار داده است. نتایج حاصله از این مطالعات وانمود می سازد که طی یک قرن اخیر تقریباً تا یک درجه سانتیگراد حرارت زمین افزایش یافته و باعث ذوب شدن یخچال های بزرگ گردیده است. طی این مدت بیشتر از وسعت افغانستان یخ قطبی ذوب شده، منجمله در سطوح مرتفع یخچال های دایمی این ارتفاعات به شمول یخچال های پامیر کاسته شده و همچنان هوای مناطق مختلف جهان دچار دگرگونی های بی سابقه گردیده است. تأثیر عمده تغییر اقلیم باعث گسترش دامنه خشکسالی های خیلی وسیع گردیده فعلاً یک سوم سطح زمین در معرض صحرایی شدن قرار دارد.

مطالعات پوهنتون ملل متحد در سال ۲۰۰۷م نشان می دهد که به اثر تغییر اقلیم گسترش صحرا و از بین رفتن زمین های بارور افزایش یافته و بزرگترین مشکل محیط زیستی پنداشته شده که عمدتاً ناشی از فعالیت های غیرمعقول انسانی تلقی می گردد. با در نظر داشت آنچه گفته شد، و به ملاحظه مشکلاتی که محیط زیست را به سرعت تهدید می کند و یک فاجعه انسانی جبران ناپذیری متوجه بشریت است، به ساکنان کره خاکی ما، اخطار می دهد که با هراس از آینده نباید بی تفاوت بنشینند و دست و پا بسته خود را تسلیم حوادث کنند، بلکه وظیفه و مسوولیت تمام کشورها و سازمان های جهانی می باشد که به خاطر نجات مردم و طبیعت زیبا و دلپذیر خود ازین فاجعه خطرناک و تباه کن به مبارزه فنی، علمی و تکنیکی برخیزند مخصوصاً نسل های آینده را ازین فاجعه و تباهی نجات دهند. با ملامت کردن های سطحی و انتقادات غیر موجه و اعتراضات غیر منطقی نمی توان جلو حوادث را گرفت بلکه جهت بقای نسل بشریت باید به صورت دسته جمعی، همدستی و اتحاد و یکسو گذاشتن اختلافات جزئی به صورت همه جانبه در سطوح منطقوی و جهانی مبارزه کنند و از عجله لازم باید کار گرفته شود. انجنیران و متخصصین هایدرولیک، زمین شناسی و اقلیم شناسی باید دست به دست هم دهند و تدابیر علمی و عملی را روی دست گیرند تا منابع آبی دستخوش حوادث نشود. در غیر آن وقت ضایع خواهد شد و زمان به سرعت گلوگیر بشریت خواهد شد آن وقت هر نوع اقدام، تدبیر، عمل و فعالیت برای حل این معضله و فاجعه بی نتیجه و بی اثر خواهد بود و پیشمانی هم سودی نخواهد داشت.

پایان